



مرحوم حجت الإسلام و المسلمین آقای عبدالحسین فقیهی رشتی / ابو جعفر اصفهانی

# وضیعت شیعه در مدینه طیبه

(از سال ۱۳۴۱ خورشیدی)

## مقدمه

به نظر می رسد از زمان مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی، نماینده‌ای برای شیعیان مدینه اعزام می شده است. نخستین نماینده، مرحوم آیت الله سید محمد تقی آل احمد طالقانی بوده است. وی در سال ۱۳۳۰ به تعبیر برادرش شمس آل احمد «به مرگ مشکوکی در مدینه کشته شد. آن برادر، روحانی بود و نماینده آیات عظام اصفهانی و بروجردی در مدینه و مدینه کانون وهابی‌ها» (از چشم برادر: ۱۲۳) پس از وی، مرحوم جناب حجت الاسلام و المسلمین شیخ عبدالحسین فقیهی رشتی، گویا در ایام حج اعزام می شده است. این که از چه زمانی تا چه زمانی بوده آگاه نیستیم. هر چه هست بعدها شاید از حوالی سال ۴۳ یا اندکی



بعد، مرحوم سید احمد لواسانی به مدینه رفته و در آنجا مقیم شدند و به امور شیعیان رسیدگی می‌کردند. دو نامه از ایشان در باره ساختن حسینیه شیعیان در مجموعه اسنادی است که از سوی بیت مرحوم آیت‌الله میلانی در کتاب علم و جهاد منتشر شده است.

گویا پس از فوت مرحوم لواسانی، آقا زاده ایشان با نام سید محمد لواسانی در مدینه منوره باقی ماندند که تاکنون هستند. آقا زاده یگر ایشان، آقای محمد علی لواسانی در وزارت خارجه هستند و زمانی سفیر ایران در تانزانیا بودند. علی الاصول باید اسناد دیگری نیز در این زمینه در بیت ایشان مانده باشد.

اما مرحوم عبدالحسین رشتی قمی از علما و مدرسین حوزه علمیه قم و فردی شناخته شده بوده است. به نوشته رازی: وی در سال ۱۳۲۱ ق. در نجف اشرف متولد و پس از بلوغ و رشد، مقدمات را خدمت مرحوم میرزا مجید گنجه‌ای خوانده و سطوح را نزد مرحوم آقا شیخ حسین رشتی و شیخ محمدعلی کاظمینی و سید علی کازرونی و شیخ علی مازندرانی و دروس فقه و اصول استدلالی را از مرحوم میرزا علی ایروانی و آیت الله حاج شیخ محمد حسین اصفهانی و آیت الله نائینی و مرحوم والد ماجد استفاده نموده و در سال ۱۳۵۰ به قم مهاجرت و در درس آیت الله حائری حاضر گردیده و بعد از آن مرحوم، ۱۸ سال از درس و بحث آیت الله العظمی بروجردی استفاده کرده و چند سالی از طرف معظم له در فصل حج به مکه و مدینه، برای رسیدگی به امور شرعی حجاج ایرانی مسافرت نمود و تاکنون همه ساله این توفیق را داشته و دارد و در حوزه علمیه برای عده‌ای از فضلا تدریس فقه و اصول می‌نماید. دارای تصنیفات چندی است چون شرح کفایه و شرح بر مکاسب (گنجینه دانشمندان: ۲۲۲/۲ - ۲۲۳).

اعتبار وی در حوزه، چندان بوده است که نامش ضمن اسامی افرادی آمده است که به همراه حاج آقا مرتضی حائری، سید احمد زنجانی، امام خمینی و عده‌ای دیگر طرحی برای اصلاح حوزه تقدیم آیت الله بروجردی کرده‌اند. از قضا کسی که طرح را خدمت آیت الله برده، مرحوم فقیهی رشتی بوده است. (مصاحبه مرحوم سلطانی با مجله حوزه، ش ۴۳ - ۴۴).

به نظر می‌رسد پس از درگذشت مرحوم سید محمد تقی آل احمد طالقانی، آقای فقیهی رشتی هر سال به عنوان نماینده آیت الله بروجردی به حج می‌رفته و مدتی در حرمین باقی می‌مانده است.

آنچه از گزارش حاضر، که به احتمال در سال ۱۳۴۰ تهیه شده، بر می‌آید این است که وی پیش از آن هم مکرر به حج مشرف شده و شناخت نسبتاً خوبی از وضعیت شیعیان مدینه داشته است.

وی در سال‌های بعد از فوت آیت الله بروجردی نیز همچنان در مدینه به کار حجاج رسیدگی

می‌کرده است. این که این زمان نماینده کدام یک از مراجع بوده، آگاه نیستم. تدریس وی در قم ادامه داشته و گویا از طرف آیت الله گلپایگانی برای مدتی (میان سال‌های ۴۷ تا ۵۰) از ممتحنین حوزه بوده است.

اما نشریه جهان دانش که به صورت سالنامه منتشر می‌شده و دست کم سه شماره از آن منتشر گردیده، تحت نظر سه نفر بوده است: عباس و محمد شیخ‌الرئیس و محمد حسن صالحی کرمانی. این نشریه از حوزه علمیه کرمان انتشار می‌یافته و در شماره سوم نشریه، که مقاله حاضر در صص ۱۹۱ - ۱۸۲ منتشر شده، از آقای فقیهی به عنوان مؤلف یاد کرده و زیر آن نوشته شده است:

«رهبر شیعیان عربستان سعودی. از دوست ارجمند جناب حجت الاسلام والمسلمین قائم مقامی که طی تماس تلفنی از مرکز اسلامی هامبورگ بنده را مورد لطف قرار داده و به این مقاله رهنمون شدند، سپاسگزاری می‌کنم.»

مدینه به حسب جغرافیایی از مناطق استوایی شمرده نمی‌شود [زیرا] ارتفاع مدینه منوره از سطح دریا حدود ششصد و نوزده متر است و خود مدینه در طول سی و نه درجه و پنجاه و پنج دقیقه شرق خط استوا و عرض بیست و چهار درجه و پانزده دقیقه از شمال خط استوا واقع شده، در تابستان حرارت سایه حدود چهل درجه فوق صفر و در زمستان نوعاً ده درجه بالای صفر است. روی این حساب مدینه از مناطق استوایی شمرده نمی‌شود و چون منطقه کوهستانی است، هوا نوعاً صاف و روشن، خصوصاً طرف غروب هوا کاملاً صاف است.

قسمت‌های شهر مدینه، آنچه در اطراف حرم است، همه دارای کوچه‌های تنگ و خانه‌های عجیب و غریب چند مرتبه‌ای [طبقه‌ای] است و اصلاحات شهری، نوعاً در قسمت‌های شمالی شهر شده و عقیده دارم این قسمت از خانه‌های تنگ و تاریک جنوب حرم مطهر نبوی خوب است به همین صورت حفظ بشود؛ چون تمام این خانه‌ها منزل‌های صحابه بزرگ و ائمه بزرگ علیهم‌السلام و اولاد آنها می‌باشد و هنوز به اسم آنها نامیده می‌شود و این آثار تاریخی باید به همین صورت برای عبرت و اعتبار محفوظ بماند و آنچه اصلاحات و تغییر وارد می‌شود در غیر این منطقه صورت بگیرد. هنوز خانه حضرت صادق و عده‌ای از سادات بنی‌الحسن در طرف

جنوب مسجد نبوی و خانهٔ اصحاب، به خصوص ابو ایوب انصاری باقی و به همین اسامی نامیده می شود. (رجوع شود به کتاب وفاء الوفا فی اخبار دار المصطفی)

نفوس مدینه مرکب از عناصر مختلفی است که نوعاً از نقطه نظر ثواب از تمام نقاط و ممالک اسلامی در مدینه جمع شده‌اند. هر فامیلی را ملاحظه می کنید پس از چند پشت قطعاً به یکی از ممالک اسلامی یا غیر اسلامی می رسد که نوعاً برای درک فیض مجاورت مرقد مقدس نبوی از مملکت خود هجرت کرده و در مدینه و آن‌ها که تحمل بیشتری داشتند در مکه مجاورت اختیار کرده‌اند.

اخیراً در موقع انقلاب اکتبر، عدۀ زیادی از مسلمانان نواحی ترکستان و شهرهای قفقاز و بخارا و تاشکند، زندگی خود را رها کرده به حجاز آمده‌اند و عموماً این‌ها به زبان فارسی آشنا می‌باشند و تقریباً زمام امور اقتصاد و کسب‌های متوسط دست این مهاجرین تازه وارد است و اما مردمان اصلی حجاز نوعاً اهل کسب و جدیت در استنتاج نیستند و علتش هم این است که در مکه و مدینه همه ساله از طرف حجاج و اهل خیر ممالک اسلامی خیرات و میراث زیادی به طرف حجاز سرازیر می‌شود. علاوه، اوقافی که اطراف ممالک اسلامی از طرف مردمان مسلمان متمول ممالک اسلامی برای سکنه و مجاورین مدینه و مکه وقف شده، هر سال به حجاز می‌رسد و این‌ها طبعاً مردمان را تنبل بار می‌آورد و اگر کسی درست در اوضاع و احوال سکنه مکه و مدینه مطالعه بکند، کم و بیش مردم اصلی آنجا را تنبل و بی‌کار و گدا می‌بیند و در سایر مشاهد مشرفه هم کم و بیش مردم اصلی سکنه آنجا همین طوری هستند. فعالیت و کوشش و کار نوعاً مال اشخاص غریب و کسانی است که از جاهای دور آمده برای تحصیل تمول کوشش می‌کنند.

از این جهت تمول و سرمایه در دست غیر عنصر حجازی است؛ چنانچه کارگری و عملگی و کارهای بی‌زحمت را هم مردمان بی‌بضاعتی که از خارج حجاز مخصوصاً از یمن و حضر موت و آفریقا می‌آیند اداره می‌کنند. حتی باربری را هم همین غربا متصدی هستند.

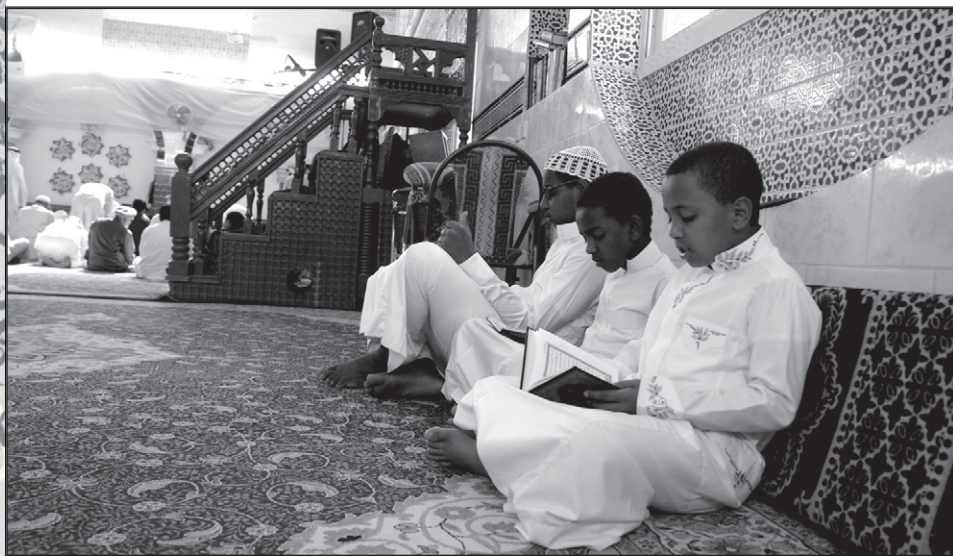
سابقاً نخوله ساکن مدینه نوعاً بنا بودند و بنایی ساختمان مدینه را این‌ها عهده دار بودند؛ در اثر تنبلی و از کار کم گذاشتن مثل بناهای مملکت ما، یمانی‌ها و سائر ملل دیگر، این کار را هم قبضه کرده‌اند.

در اثر همین اخلاط عمیق، زبان حجاز عربی صحیح نیست. من مکرر خطبای حجاز را دیده‌ام که موقع نطق هم غلط صحبت می‌کنند.

لغت فعلی حجاز، مرکب از لغات مختلفه دنیا است که صورت عربی شکسته به آن پوشانیده شده است و لهجه نوعاً هندی است و علتش هم این است که نژاد هندوستانی بیشترین مجاورین حجاز را تشکیل می دهد. این حرفی که در میان ما معروف است و در بچگی شنیده‌ام که مردم مکه و مدینه قرآنی حرف می زنند بی اصل است. روی هم رفته صحیح‌ترین لغت فعلی عرب که کمتر مخلوط به زبان‌های دیگر باشد، لغت نجدی است؛ چون این طایفه کمتر آمیزش با سایر طبقات مسلمان‌های جهان داشته‌اند. این است که زبان آن‌ها درست و نوعاً صحیح است.

### [زیارت‌نامه خوانی ایرانیان و مشکلات شیعیان بومی]

زیارت‌نامه‌هایی که حجاج ایرانی در حرم نبوی می خوانند، مخصوصاً جملاتی که در زیارت حضرت زهرا - سلام الله علیها - خوانده می‌شود و مشتمل بر سوء اعمال صدر اول است، پلیس‌های سعودی و متصدیان نجدی مسجد متوجه می‌شوند و درست می‌فهمند و این خود یکی از اسباب زحمت برای شیعه است و نوعاً سالی چند مرتبه موجب گفتگو و حبس و کتک کاری می‌شود و آنچه هم به حجاج یادآوری می‌شود که این زیارت‌ها را نخوانند یا اگر می‌خوانند خیلی آهسته بخوانند فایده ندارد و قسمت مهم ضرر این کارها پاپیچ یک مشت شیعه بیچاره مدینه و مکه می‌شود؛ زیرا که پلیس و شرطه و هیئت امر به معروف که این زیارت‌ها را می‌شنوند، عکس‌العمل این جملات نیش‌دار بر شیعه بیچاره مدینه تلافی کامل می‌کنند. این هم یکی از دردهای بی‌درمان است که هر چه سعی و کوشش می‌کنیم که به حجاج شیعه بفهمانیم که ضرر این زیارت‌ها مستقیماً عاید یک مشت مردم بیچاره مدینه می‌شود ابداً ممکن نیست.



نخاوله می‌گویند: ما از نژاد غلام و کنیزان حضرت سجاد علیه السلام می‌باشیم. رسم آن‌ها مناسب با کار معروف فلاحت مدینه است؛ یعنی درخت خرما که محتاج به تلقیح هر ساله است. این‌ها مقصدی عمل تلقیح درختان خرما هستند و در مدینه معروف است که اگر غیر این طایفه تلقیح بکند درخت خرما بارور نمی‌شود.

### [استطاعت مالی و استطاعت عقلی]

بنده عقیده دارم همانطور که حج مشروط به استطاعت مالی و بدنی است مشروط به استطاعت عقلی هم می‌باشد و بنده در صدد تهیه‌ی مناسبی که مشتمل بر تمام جهاتی که حجاج لازم است رعایت بکنند می‌باشم، گرفتاری زیادی مانع از تکمیل این کتابچه است. اگر این مناسک تمام شد شاید قدری حجاج شعیبه عموماً و ایران خصوصاً پی به مفاسد این اعمال برده و با کمک آیات و مراجع تقلید کم کم این نواقص رفع شود.

باری قبلاً به عرض رسانیدم که عمده سکنه مدینه منوره و مکه مسلمان‌های ممالک اسلامی هستند که برای تحصیل ثواب و تهیه‌ی توشه سفر آخرت به این دو شهر آمده‌اند. متأسفانه در میان این مهاجرین مختلف و عنصرهای گوناگون کمتر شیعه پیدا می‌شود و شیعه حجاز عموماً مردمان بومی همان حجازند که از مدت‌ها قبل توطّن آنها در حجاز بوده و مهاجرین شیعه از ممالک مختلفه اسلامی کمتر مجاور مدینه و مکه می‌شوند و آنچه از شیعه مهاجرت می‌کنند عموماً به عتبات رفته، مجاور نجف اشرف و کربلا می‌شوند.

درست معلوم نیست از کی شیعه این انتخاب را کرده‌اند و گمان می‌کنم تعدی‌های ناروایی که به شیعه در حجاز می‌شده و سیاست هم بی‌دخالت در کار نبوده، این صورت در اثر آن فشار و آن سیاست پیدا شده است.

### [ترکیب جمعیتی شیعیان مدینه]

فعلاً جمعیت شیعه مدینه از چند دسته تشکیل می‌شود:

### [نخاوله]

یکی نخاوله که بیشتر از سایر شیعه‌های مدینه می‌باشند. سال گذشته از مختار رسمی آن‌ها عدد نخاوله را پرسیدم. گفت: قریب شش هزار نفر هستند و این دسته نوعاً رعیت

و زراعت باغ‌های اطراف مدینه را اداره می‌کنند و نوعاً اشخاص متدین و بی بضاعت هستند. شاید چند نفری بیشتر مستغنی ندارند و قسمت شهر نشین آن‌ها هم کسبه درجه چهار و باربر و بنا و عمله هستند. فشار حکومت به این دسته بیشتر از سایر دسته‌های دیگر شیعه است؛ زیرا که این دسته نوعاً از خواسته‌های اخلاقی حکومت سرپیچی می‌کند؛ لذا آن‌ها هم معامله متقابل کرده، از مقداری امتیازات آن‌ها را محروم کرده‌اند. مثلاً اموات را رسم است پس از غسل برای زیارت به حرم مطهر نبوی می‌برند؛ لیکن اموات نخاوله را اذن نمی‌دهند به حرم ببرند و دیگر آن‌ها که شهادت آن‌ها را در محاکم حجاز نوعاً قبول نمی‌کنند مگر در بعضی موارد استثنائی و این یک مشکل بزرگی در زندگی آنهاست. چندین بار موضوع را در حیات مرحوم آیت الله فقیه - قدس سره - به آن مرحوم تذکر دادم و در صدد بودند که در موقع مقتضی رفع این اشکال را از ملک سعود بنمایند؛ اجل مهلت نداد. علاوه نقشه‌هایی برای کم کردن این شکاف عمیق بین شیعه و سنی در نظر داشتند که کم در صدد اجرای آن بودند، فعلاً همه آنها را کد مانده تا بعد چه شود.

علت عمده این محرومیت این است که اهل سنت حضور در نمازها و مخصوصاً نماز جمعه را لازم و شعار مسلمانی می‌دانند و کسی که به نماز جمعه حاضر نشود، جزو مسلمانان به حساب نمی‌آورند و شیعه نخاوله به نمازها و مخصوصاً نماز جمعه حاضر نمی‌شوند. این است که حکومت با آن‌ها مثل سایر ملل مسلمان معامله نمی‌کند و چند نفر علمای بومی آن حدود، که گاهگاهی در مدت چند سال میان آن‌ها یافت شده، هم عوام خودشان را به اصول تقیه درست آشنا نکرده‌اند و شاید حکومت آن روز هم آن قدر پافشاری برای رعایت اصول مسلمانی نمی‌کرد؛ این است که نخاوله هم به این شکل درآمدند، بر خلاف حکومت امروزی که بسیار مقید به مراعات اصول عمومی اسلام و در صورت تخلف سخت گیر است.

در زمان سلطنت ملک سابق عبدالعزیز دستور به فرماندار مدینه داده بود که اگر نخاوله مثل سایر مسلمانان به جماعت و جمعه حاضر شدند، مثل سایر مسلمانان رعایت بشوند و الا در حکم مسلمان نباید باشند.

نخاوله می‌گویند: ما از نژاد غلام و کنیزان حضرت سجاد علیه السلام می‌باشیم. رسم آن‌ها مناسب با کار معروف فلاحت مدینه است؛ یعنی درخت خرما که محتاج به تلقیح هر ساله است. این‌ها متصدی عمل تلقیح درختان خرما هستند و در مدینه معروف است که اگر غیر این طایفه تلقیح بکند درخت خرما بارور نمی‌شود.

فعلاً عنوان نخاوله در مدینه عنوان خوبی نیست و مردم سنی اگر بخواهند به کسی بد بگویند

نخولی می گویند و این کاشف از سابقه طولانی عداوت بین آن‌ها و اهل مدینه را می فهماند. به هر حال، این‌ها از سکنه قدیم مدینه شمرده می شوند.

### [سادات شیعه مدینه]

دسته دوم از شیعیان مدینه سادات حسینی و جعفری و کمی حسنی می باشند که قسمت مهم این‌ها در مدینه و اطراف نزدیک مدینه می باشند. و عده آن‌ها شاید حدود دو هزار نفر باشد. لیکن آن‌ها که در دفتر مدینه اسم آن‌ها ضبط شده، کمتر از این مقدارند و نوعاً کمکی که از اطراف حجاج شیعه می شود، به همین عده است که در دفتر ثبت شده‌اند و بنده مختصری هم به سادات اطراف و ساداتی که از خارج مدینه آمده‌اند و به قول خودشان از اهل مدینه شمرده نمی شوند کمک می کنم و ان شاء الله اگر وسعتی در کار پیدا شد، به سادات دوردستی که در نقاط دور از مدینه هستند هم کمک خواهم کرد.

این دسته از سادات ناچار برای نماز جمعه حاضر می شوند، لذا مثل نخاوله مورد فشار حکومت و بغض مردمان مدینه نیستند.

دسته دیگری از سادات هستند که از خارج حجاز به مدینه آمده‌اند؛ اینها نوعاً کاسب و امورشان از تجارت و زراعت و کسب می گذرد و کمتر احتیاج به کمک دارند و اسم آن‌ها در دفتر سادات مدینه نیست و این‌ها نسبتاً محترم‌تر از سادات نامبرده هستند و فشار حکومت نسبت به آن‌ها خیلی کم و بیش بی احترام نیستند و این‌ها را حبوبی می گویند که اصلاً نجفی و اولاد مرحوم سید عمران هستند که از سادات جلیل القدر و با کفایت ساکن مدینه منوره بوده و یگانه پناهگاه شیعه بود.

دسته سوم بدو؛ یعنی مردم صحرا نشینی اند که آمده و معاشرت با نخاوله کرده و شیعه شده و یا از شیعه اهل فرع، که نزدیک رابع است، آمده‌اند و در مدینه توطن کرده‌اند. این‌ها هم قریب دو سه هزار نفر می شوند و نوعاً جزو رعیت‌های بیرون شهر هستند و اطراف مدینه خانواده‌هایی هم





یافت می‌شود که شیعه هستند برای سختی زندگی محل خودشان را رها کرده، به مدینه آمده‌اند و روی هم رفته شیعه مدینه را این سه دسته تشکیل می‌دهند و چون نوع شیعه، مردم تحصیل کرده نیستند و از طرفی حکومت مخصوصاً از غیر عنصر نجدی کمتر استخدام می‌کند و علل سیاسی دیگری هم در بین است که این‌ها را از جامعه دور و از تشکیلات سیاسی و ملی برکنار داشته است.

این هم ناگفته نماند که بین راه مدینه و مکه؛ یعنی چهل فرسخی مدینه زمینی است به نام وادی الفرع که عموماً مردم آن‌جا شیعه هستند و دارای زراعت و فلاحت هستند، لکن در حجاز برای کمی آب زراعت صحیحی به معنای حقیقی خودش یافت نمی‌شود، اگر سالی بارندگی بشود محصول به قدری که زارعین اداره بشوند، به دست می‌آید و الا باید به سختی بگذرانند.

#### [حسینیة هندی باشگاه شیعیان مدینه]

در سال گذشته یکی از آقایان بزرگ تهران که سعادت ارادت به ایشان را دارم، یک روز تشریف آوردند منزل بنده که حسینیة هندی معروف است و باشگاه شیعه است، چون شیعه عموماً فقیراند؛ اگر بخواهند عزاداری یا عروسی یا جشن و اطعامی بکنند، جایی که بشود اجتماع بکنند ندارند، این بنا که به نام حسینیة ساخته شده، وقف برای همین منظور است و فعلاً رو به انهدام می‌رود. پس از صحبت زیاد، تجاری که همراه ایشان بودند، گفتند که اگر راهی پیدا می‌شد و کار تولیدی برای شیعه تهیه می‌گشت که از این فلاکت‌رهایی بایند خیلی خوب بود و قرار دادند



آنچه سهم امام علیه السلام از آقایان حجاج می‌رسد صرف فقرای شیعه و خانوارهای بی بضاعت نخاوله که خیلی زیاد هستند می‌شود و مقداری هم به فقرای اطراف مدینه و حومه‌های نزدیک شهر که شیعه و بسیار فقیراند داده می‌شود.

بنده با عده‌ای از سران قوم صحبت کرده، نتیجه را اطلاع بدهم و در ضمن پولی برای تعمیر کامل این باشگاه شیعه تهیه بشود. مدتی با بزرگان شیعه در این موضوع صحبت کردم و نتیجه را خدمت آن آقا عرض کردم تا حال به نتیجه نرسیده است.

این را هم باید متذکر بشوم که دسته‌های کوچک شیعه در اطراف مدینه زیاد است و اگر امسال وقت حسابی پیدا کردم صورت کاملی از عده شیعیان اطراف مدینه و اوضاع اجتماعی و اقتصادی آن‌ها تهیه کرده، با عده شیعیان مکه و وضع آن‌ها و برای سال دیگر در همین نشریه منتشر می‌نمایم تا خوانندگان محترم درست به وضعیت آن حدود آشنا بشوند و شاید برای حجاجی که بعد از این به حج مشرف بشوند بی‌فایده نباشد.

#### [ کمک به شیعیان مدینه ]

ناگفته نماند که این بنده در زمان آیت الله فقید آنچه حق سادات از طرف حجاج ایران و عراق و آفریقا و هندوستان و پاکستان می‌رسید، اولاً طبق دفتر به همه سادات ساکنین مدینه و حومه نزدیک مدینه با حضور عده‌ای از رؤسای سادات تقسیم می‌کردم و سپس چون اشخاصی هستند که آبرومندتر از سایرین می‌باشند و اهل این که بتوانند سراغ حجاج بروند نیستند و یا علویات یتیم داری که ممکن نیست دست حاجت به طرف کسی دراز بکنند به آن‌ها خصوصی کمک دیگری هم کرده و به سادات خارج مدینه که در دفتر ثبت نیستند هم توسط اشخاص کمک می‌کنم.

یک نکته هم لازم است متذکر بشوم و آن این که دسته‌ای از سادات یا مجهول السیاده در موسم حج میان حجاج شیعه گردش کرده، طلب سهم سادات می‌نمایند. به این‌ها آقایان حجاج نباید پول حسابی بدهند چون هر کدام از این‌ها که سید هستند ناچار از دفتر عمومی سادات همه ساله اقلاً توسط بنده پول می‌گیرند و در نتیجه آنهایی که محترم و آبرومند و یا عاجز از گشت هستند،

محروم می‌مانند؛ لذا توصیه می‌کنم که شایسته است به این سادات کمک مختصر کرده سهم سادات را بیاورند یک جا به همه عادلانه تقسیم بشود.

دیگر آن که آنچه سهم امام علیه السلام از آقایان حجاج می‌رسد صرف فقرای شیعه و خانوارهای بی بضاعت نخواستند که خیلی زیاد هستند می‌شود و مقداری هم به فقرای اطراف مدینه و حومه‌های نزدیک شهر که شیعه و بسیار فقیراند داده می‌شود و مقداری هم به حسب زیادی عائله و کمی شدت استیصال و قلت گرفتاری و مقداری هم به حسب دستور مرحوم آیت‌الله علیه السلام به مصارف دیگری که اهم آن‌ها تألیف قلوب مستضعفین و کمک به اهل منبر شیعه و کسانی که در صدد تربیت اطفال شیعه هستند و موارد دیگری که این مختصر گنجایش آن را ندارد، داده می‌شود و البته با کمک اشخاص اهل خیر اگر نقشه‌ای که در نظر هست برای تهیه کار تولیدی درست بشود، ممکن است پس از چند سال تا حدی وضع معاش شیعه خوب بشود و امیدوارم خداوند تعالی توفیق عمل به وظیفه را به حقیر و تمامت برادران ایمانی بنده عطا فرموده، عاقبت همه را ختم به خیر فرماید!

دو نامه‌ای که در پی می‌آید، سندهای زنده از فعالیت‌های شیعه در مدینه منوره و



مربوط به سال‌های ۷ - ۱۳۸۶ ق. است؛ زمانی که آیت الله لواسانی بر آن بود تا مهدیه‌ای در مدینه بسازد.

آیت الله لواسانی در این نامه‌ها از آیت الله میلانی درخواست می‌کند که اقدامی در جهت رفع توقیف از بنای مهدیه در مدینه منوره به عمل آورد و در صورت صلاحدید، از دولت ایران هم بخواهد که دخالت کند:

### بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی دامت برکاته به عرض عالی می‌رساند، ساختمان «المهدیه» در مدینه منوره که مرکزی از مراکز شیعه در این خاک و دیار می‌باشد، به عوارض و عوامل چندی جلب نظر علمای وهابی را نموده است:

مثلاً... منابر آقای فلسفی و سر و صدای بلندگوی ایشان در بالای بقیع، دیدار آیه الله زادگان شیرازی کربلا از شخصیت‌های برجسته سعودی، نماز حضرت آیه الله شاهرودی، اقامه مجلس افتتاح ساختمان نماینده آیه الله حکیم شیخ محمد علی عمروی و عوامل دیگر.

در نتیجه، در ۲۷ ذی الحجه ۱۳۸۶ از طرفی این جانب و در روز دیگر هم شیخ محمد علی عمروی را از طرف محکمه شرعی مدینه منوره احضار نموده و امر نمودند تا بلوی که نام «المهدیه» بر آن نقش شده، پایین آورده شود و سؤالاتی چند از مقصد این ساختمان و طول و عرض و عدد غرف و طبقات آن نموده؛ البته غیر از امتثال چاره‌ای نبود.

در ۲۰ صفر ۱۳۸۷ مجدداً این جانب را خواسته و در این مرتبه رییس قضات جدّه و رییس هیأت امر به معروف، قسمت غربی خاک سعودی در مکه به اضافه رییس قضات مدینه منوره حضور داشتند و اسأله در این مرتبه کتبی و به امضا رسید، مانند اسأله سابق.

تقریباً دو روز بعد، از طرف شهرداری هر دو ساختمان را امر به توقیف نمودند؛ یعنی استمرار بنا را موقوف کردند. پس از آن بیشتر از سابق به تکاپو افتاده و به

شیخ محمد سرور صَبَّان رییس رابطهٔ عالم اسلامی در مکه متوسل شده و از طرفی در روز ۲۰ صفر که به محضر قضات رفتم، دیدار ساختمان را خواستار شدند و به المهدیه آمدند.

در همان حین، شخصی از اعضای سفارت، که به قصد دیدار امین دولت در مدینه آمده بود، از درب ساختمان المهدیه عبور نموده و علماً و هیأت را دیده به دنبال آن‌ها به داخل ساختمان آمده و تمام سؤالات و چگونگی را حاضر بوده و مراتب را به سفیر ایران در جده اطلاع داده، ایشان هم به اندازهٔ خودشان دخالت نموده ولیکن مصیبت عظمی این است که از منبع وثیق به اطلاع رسیده که دولت قصد دارد دو ساختمان المهدیه و آن را که نمایندهٔ آیه الله حکیم می‌سازد، گرفته و در مقابل پولی بدهند و خلاصه به دستگاه شیعه در مدینه، بلکه تمام خاک حجاز خاتمه بدهند.

چون ما زور و قوه در مقابل نداریم، لذا می‌بایست تسلیم شویم. از این جهت دست نیاز به طرف شما دراز کرده و مطلب را به عرضتان می‌رسانم، چون ساختمان المهدیه سنگر امام زمان (عج) می‌باشد و شما نایب و نمایندهٔ ایشان هستید. پس دفاع از این سنگر در مرتبهٔ اول به عهدهٔ شماست.

آنچه به نظر می‌رسد این که حضرت عالی شخصی را به عنوان سؤال و اعتراض به سفارت سعودی طهران ارسال فرمایید. در ضمن به دوستان دستور فرموده که در حدود پنجاه نامه به امضا و خط‌های مختلف به نام این جانب ارسال دارند که مضمون آن سؤال باشد به عنوان این که شنیده شده است ساختمان المهدیه از طرف دولت سعودی متوقف یا توقیف شده است؛ چگونگی را اطلاع دهید و هر گونه اقدامی لازم است دستور نمایید.

و چنانچه صلاح بدانید از دولت ایران هم خواستار شوید دخالت نمایند خوب است، چون دولت سعودی فعلاً سیاست را مقدم بر هر چیزی می‌دارد و چنانچه به اطلاعش برسد که این کار به سیاست خارجی او ضرر می‌رساند، علماً را واقعی به کارشان نمی‌گذارد و الا جهت رضایت آن‌ها دو ساختمان که سهل است صد ساختمان را هم ویران می‌کند.

این است آنچه من بر خود لازم می‌دانم. بیش از این مصدع نمی‌شوم. سرکار،  
حاج فرج الله موحدی طهران سرای مشیر خلوت، جزئیات مطلب را می‌دانند و به  
اطلاعشان رسانده‌ام. آقازادگان و اخوی محترم عارض سلام. ۱۳۸۷/۵/۸

مدینه منوره: سید محمد لواسانی

رونوشت، جهت حضرت آیت الله آقای گلپایگانی

رونوشت، جهت حضرت آیت الله آقای مرعشی

رونوشت، جهت حضرت آیت الله آقای خوانساری

...

ساختمان المهدیه در درجه اول وقف جهت سکونت ایرانیان است. متولی آن  
این جانب می‌باشد و تابع دولت سعودی می‌باشم. تا به حال سه طبقه آن ساخته شده  
است و دو طبقه باقی مانده است. ابتدای وقف و ساختمان آن از سال ۱۳۸۱ [ق.].  
اصل زمین را این جانب از مال خود وقف نموده و بعداً شروع به ساختمان شده  
است و هر چه حجاج کمک کنند، گرفته می‌شود و برای جمع آوری هیأت و  
دفتری تهیه نشده است.

زیرزمین جهت استراحت و منزلگاه حجاج است و جهت نماز جماعت و  
مجالس ساخته نشده است.

سالن طبقه اول جهت سفره و پذیرایی می‌باشد و ابدأ ساختمان عنوان اجتماعات  
و یا نماز جماعت و یا روضه خوانی ندارد. این گونه در محضر قضات جواب  
داده شده است.

در ایام حج، گاهی از طرف حجاج اقامه جماعت می‌شود و مجالسی همه  
احیاناً جهت ارشاد آن‌ها به وظایف و اعمال حج و بینایی در امور مدینه منوره از  
قبیل اشتراک در جماعت و نبوسیدن ضریح و نماز نخواندن در بقیع و امثال آن  
برپا می‌شود.

## بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک حضرت آیه الله العظمی آقای حاج سید محمد هادی میلانی دام ظلّه

به عرض عالی می‌رساند این که تمام ماه رجب و قسمتی از ماه شعبان را از این شهر به آن شهر گشته و به این و آن پناهنده شده و دنبال راه چاره می‌گشته و اخیراً به حضور اعلی حضرت ملک فیصل مشرف شدم و نامه شرح حال خود و ساختمان المهدیه و سبب آن را تقدیم نمودم.

پس از دو روز به خط مبارکشان جواب مرقوم فرموده: «به ایشان بگویید خودت را در زحمت نینداز. ما امر نمودیم پول ساختمان را بپردازند و اگر می‌خواهی بنایی بنمایی در محل خودت باشد، اما در این جا ممکن نیست.» به این جمله اشاعات سابق تأکید شد و همچنین آنچه واضح گشته از ساختمان کمیسیون حج هم جلوگیری به عمل آمده است.

بنا بر این، طایفه شیعه را می‌خواهند از خاک حجاز برانند. بنا بر این، اهمال و سکوت از حضرت آیت الله العظمی روا نیست و بدون خجالت عرضه می‌دارم آنچه را بعد از استیلا بر ساختمان‌ها می‌خواهید عمل فرمایید، دستور فرموده قبل از فوات او اجرا سازند. و من هنوز از رحمت الهی مأیوس نیستم؛ چه این که امر فرموده‌اند و نقض آن بر خودشان آسان است. البته مخالفت ما بسیار سخت و گران تمام خواهد شد.

مشکله‌ای که در بین وجود دارد این که ساختمان المهدیه وقف می‌باشد و قانون دولت در اوقاف این است که پولش را در محکمه امانت می‌گذارد و متولی محل دیگری را انتخاب نموده و به محکمه اطلاع می‌دهد و محکمه اگر موافقت نمود، پول را می‌دهند و محل دوم جای محل اول را می‌گیرد و در محل المهدیه تا روز قیامت محکمه موافقت نخواهد نمود.

السید محمد لوسانی ۱۳۸۷/۸/۱۲